

ضرورت تعقیب و محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین، مبتنی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و موازین حقوق بین‌الملل کیفری

وحید کیومرثی • دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
vahid.kiomarsi@iaau.ac.ir

چکیده

ارتکاب گسترده جنایات بین‌المللی علیه فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی، به‌عنوان یکی از چالش‌های مستمر نظام حقوق بین‌الملل، همواره واکنش‌های سیاسی و حقوقی متعددی را در پی داشته است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ موضعی اصولی، تعقیب و محکومیت این جنایات را نه صرفاً در سطح سیاست خارجی، بلکه بر پایه الزامات حقوق اساسی خود پیگیری می‌کند. پرسش اصلی نوشتار آن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با ابتناء بر کدام مبانی، تعهد دولت به تعقیب جنایات رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین را توجیه می‌نماید. اهمیت این پژوهش در تبیین ظرفیت‌های کمتر واکاوی‌شده حقوق اساسی ایران در مواجهه با جنایات بین‌المللی و پیوند آن با عدالت فراملی نهفته است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اصول و مبانی قانون اساسی در کنار قواعد حقوق بین‌الملل کیفری مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌ها مؤید آن است که چارچوب هنجاری قانون اساسی - با تأکید بر اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ - و الزامات حقوق بین‌الملل کیفری، دولت جمهوری اسلامی ایران را در موقعیتی قرار می‌دهد که نقش فعالی در تعقیب و محکومیت جنایات رژیم ایفا کند. بر این اساس، ظرفیت‌هایی چون صلاحیت مبتنی بر شخصیت (برای حمایت از ملت فلسطین) و صلاحیت جهانی، بستر قانونی برای الزام به تعقیب کیفری عاملان این جنایات را فراهم می‌آورد و رویکرد عدم شناسایی رژیم مذکور در نظام حقوقی ایران، این الزام را تشدید می‌کند. نتیجه مقاله حاکی از آن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با فراتر رفتن از رویکرد صرفاً سیاسی، ظرفیت ایفای نقشی فعال در توسعه گفتمان عدالت‌محور و پاسخ‌گویی نسبت به جنایات ارتكابی علیه ملت فلسطین در عرصه بین‌المللی را داراست.

واژگان کلیدی: جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، تعقیب کیفری، مسئولیت دولت‌ها.



فلسطین به عنوان یکی از دیرپاترین و پیچیده‌ترین منازعات معاصر، همواره جایگاهی ویژه در مباحث حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و سیاست جهانی داشته است. استمرار اشغال سرزمین فلسطین، نقض گسترده حقوق بنیادین غیرنظامیان، و ارتکاب اعمالی که از منظر اسناد بین‌المللی در زمره جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و حتی نسل‌کشی قابل ارزیابی است، این مسئله را از یک نزاع صرفاً سیاسی فراتر برده و آن را به موضوعی عمیقاً حقوقی و اخلاقی تبدیل کرده است. در این میان، واکنش دولت‌ها نسبت به این جنایات، تابعی از نظام حقوقی داخلی، مبانی ارزشی و تعهدات بین‌المللی آنان است. جمهوری اسلامی ایران از بدو شکل‌گیری، موضعی صریح و مستمر در حمایت از ملت فلسطین و محکومیت اقدامات رژیم صهیونیستی اتخاذ کرده است؛ موضعی که ریشه‌های آن را باید فراتر از ملاحظات سیاسی و در متن قانون اساسی جست‌وجو کرد. بیان مسئله این پژوهش ناظر بر آن است که چگونه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان سند بنیادین نظام حقوقی کشور، مبانی لازم برای تعقیب و محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین را فراهم می‌سازد. در حالی که بسیاری از تحلیل‌ها، رویکرد ایران نسبت به فلسطین را صرفاً در چارچوب سیاست خارجی یا ملاحظات ایدئولوژیک بررسی کرده‌اند، این مقاله بر آن است تا نشان دهد که این رویکرد، پیش و بیش از هر چیز، مبتنی بر الزامات و اصول حقوق اساسی است. تبیین این مبانی، از آن جهت اهمیت دارد که قانون اساسی نه تنها جهت‌گیری‌های کلان دولت را تعیین می‌کند، بلکه می‌تواند مبنای مشروعیت‌بخش اقدامات حقوقی و بین‌المللی در تعقیب جنایات فراملی باشد. هدف پژوهش، شناسایی و تحلیل اصول و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که تعهد دولت به حمایت از ملت فلسطین و محکومیت و تعقیب جنایات رژیم صهیونیستی را توجیه و الزام‌آور می‌سازد. در کنار این هدف کلان، اهداف فرعی همچون بررسی جایگاه نفی ظلم و سلطه در قانون اساسی، تحلیل مفهوم مسئولیت فراملی دولت اسلامی، و تبیین ارتباط میان حقوق اساسی و حقوق بین‌الملل کیفری نیز دنبال می‌شود. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که قانون اساسی ایران ظرفیت‌هایی فراتر از مرزهای ملی برای کنش حقوقی در برابر جنایات بین‌المللی در خود نهفته دارد.

در راستای تحقق این اهداف، ساختار بدنه مقاله به گونه‌ای طراحی شده است که ابتدا مبانی ارزشی و اصول کلی قانون اساسی در حمایت از ملت‌های مظلوم بررسی شود، سپس عدم مشروعیت و محکومیت رژیم صهیونیستی در چارچوب قانون اساسی تبیین گردد و در نهایت، امکان و مبانی

تعقیب جنایات بین‌المللی این رژیم با اتکا به اصول قانون اساسی و پیوند آن با حقوق بین‌الملل کیفری تحلیل شود. این چپ‌نویس، به خواننده امکان می‌دهد تا از مبانی نظری به نتایج حقوقی و عملی پژوهش هدایت شود. پرسش اصلی مقاله آن است که: «مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تعقیب و محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین چیست؟» در پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که اصول بنیادینی چون نفی ظلم و سلطه، حمایت از مستضعفان و مسئولیت فراملی دولت اسلامی، چارچوبی حقوقی و الزام‌آور برای عدم شناسایی رژیم صهیونیستی و پیگیری جنایات آن فراهم می‌آورد.

از حیث پیشینه پژوهش، مقاله‌ای با عنوان «سناریوهای آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله فلسطین در افق ۱۴۱۴ش» نوشته دقانی فیروزآبادی و صحرایی، با رویکردی تحلیلی-سیاسی، مبانی ایدئولوژیک و راهبردی حمایت ایران از فلسطین را بررسی کرده است. تمرکز اصلی این پژوهش بر مؤلفه‌های سیاست خارجی، ملاحظات منطقه‌ای و تقابل با نظام سلطه بوده و نقش قانون اساسی صرفاً به صورت گذرا و در حد یک چارچوب کلی مورد اشاره قرار گرفته است. وجه تمایز مقاله حاضر با این اثر در آن است که به جای تحلیل سیاسی، به بررسی حقوقی و نظام‌مند اصول قانون اساسی پرداخته و حمایت از ملت فلسطین و محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی را به عنوان تعهدی الزام‌آور در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران تبیین می‌کند. اگرچه آثار متعددی درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین و نیز درباره جنایات رژیم صهیونیستی در حقوق بین‌الملل وجود دارد، اما بررسی مستقل و منسجم این موضوع از منظر حقوق اساسی و با تمرکز بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این خلأ پژوهشی، ضرورت پرداختن به موضوع حاضر را دوچندان می‌سازد.

روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است و با تحلیل متون قانون اساسی، آرای حقوقی و منابع معتبر حقوق بین‌الملل انجام می‌گیرد.

۱- اصول بنیادین قانون اساسی در قبال حمایت از مستضعفان و نفی سلطه‌پذیری

در آغاز بررسی مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حمایت از ملت فلسطین، توجه به اصول ارزشی حاکم بر این سند بنیادین ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. قانون اساسی ایران صرفاً

مجموعه‌ای از قواعد شکلی برای تنظیم ساختار قدرت نیست، بلکه بازتاب‌دهنده یک منظومه فکری و ارزشی مبتنی بر عدالت، کرامت انسانی و نفی هرگونه ستم و سلطه‌گری است. این مبانی ارزشی، چارچوبی هنجاری برای موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران در قبال ملت‌های مظلوم، به‌ویژه ملت فلسطین، فراهم می‌آورد و جهت‌گیری‌های کلان داخلی و خارجی نظام را تعیین می‌کند. از این رو، تبیین اصولی همچون نفی ظلم و سلطه و حمایت از مستضعفان، به‌عنوان پایه‌های اساسی تعهد حقوقی و اخلاقی جمهوری اسلامی ایران در دفاع از حقوق ملت فلسطین، نقطه آغاز مناسبی برای تحلیل مبانی قانون اساسی در این زمینه به شمار می‌رود.

۱-۱- نفی ظلم و سلطه در قانون اساسی

اصل نفی ظلم و سلطه یکی از بنیادی‌ترین مبانی هنجاری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که نه تنها در تنظیم روابط داخلی قدرت، بلکه در جهت‌دهی به سیاست خارجی و مواضع فراملی نظام نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. قانون اساسی ایران با الهام از آموزه‌های اسلامی و تجربه تاریخی ملت ایران از استعمار و استبداد، «ظلم» و «سلطه» را به‌عنوان دو مفهوم به‌هم‌پیوسته و مردود معرفی کرده و نفی آن‌ها را در سطوح مختلف حقوقی و سیاسی نهادینه ساخته است. این رویکرد، بستری حقوقی برای موضع‌گیری فعال جمهوری اسلامی ایران در برابر نظام‌های سلطه‌گر و حمایت از ملت‌های تحت ستم، از جمله ملت فلسطین، فراهم می‌آورد. در مقدمه قانون اساسی، با تأکید بر «طرد کامل استعمار» و «جلوگیری از نفوذ اجانب»، بنیان نظری نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری به‌صراحت بیان شده است. این مقدمه، برخلاف مقدمه‌های صرفاً توصیفی در برخی نظام‌های حقوقی، واجد بار هنجاری و تفسیری است و در تبیین روح حاکم بر اصول قانون اساسی نقش اساسی دارد (هاشمی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص. ۱۲۳). از این منظر، نفی ظلم نه تنها به معنای مقابله با ستم داخلی، بلکه مستلزم واکنش حقوقی و سیاسی در برابر ساختارهای ظالمانه در عرصه بین‌المللی است.

اصل دوم قانون اساسی، با تصریح به «نفی هرگونه ستم‌گری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری»، این مبنا را از سطح شعار به سطح قاعده حقوق اساسی ارتقا می‌دهد. نکته قابل توجه آن است که قانون‌گذار اساسی، ستم‌گری و ستم‌پذیری را به‌صورت توأمان نفی می‌کند؛ امری که نشان‌دهنده نگاه فعال و مسئولانه نظام در برابر ظلم است. به بیان دیگر، قانون اساسی صرفاً دولت را از ارتکاب ظلم منع نمی‌کند، بلکه پذیرش و سکوت در برابر ظلم دیگران را نیز مغایر با

مبنای نظام می‌داند (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ج ۳، ص. ۳۱۶). این برداشت، مبنایی مهم برای توجیه حقوقی موضع جمهوری اسلامی ایران در عدم بی‌تفاوتی نسبت به جنایات رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین فراهم می‌سازد. افزون بر این، اصل سوم قانون اساسی، دولت را موظف می‌سازد تا تمامی امکانات خود را برای «نفی هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی» و نیز «تقویت روح بررسی و تتبع» به کار گیرد. هرچند این اصل در نگاه نخست ناظر بر تنظیم امور داخلی است، اما با توجه به پیوند مفهومی استبداد و سلطه، می‌توان آن را دارای آثار فراملی نیز دانست. برخی از حقوقدانان بر این باورند که قانون اساسی ایران، از طریق این اصول، نوعی تعهد ساختاری برای مقابله با نظام‌های مبتنی بر سلطه و تبعیض در سطح بین‌المللی ایجاد کرده است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۴۰۲، ص. ۲۰۱).

مفهوم «سلطه» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صرفاً به سلطه نظامی یا سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه اشکال اقتصادی، فرهنگی و حقوقی سلطه را نیز دربر می‌گیرد. این برداشت موسع، با واقعیت‌های حاکم بر مسئله فلسطین همخوانی دارد؛ چراکه سلطه رژیم صهیونیستی بر سرزمین فلسطین، ترکیبی از اشغال نظامی، تبعیض ساختاری و محروم‌سازی سازمان‌یافته از حقوق بنیادین است. در نتیجه، نفی سلطه در قانون اساسی، مستقیماً قابلیت انطباق با وضعیت فلسطین و محکومیت ساختار اشغال‌گرانه حاکم بر آن را دارد (Al-Haq, 2022, p. 45). برخی پژوهشگران نفی ظلم و سلطه در قانون اساسی ایران را نوعی «اصل جهت‌دهنده» دانسته‌اند که سایر اصول، به‌ویژه اصول مرتبط با سیاست خارجی، باید در پرتو آن تفسیر شوند (عمید زنجانی، ۱۴۰۱، ص. ۱۵۸). بر این اساس، اصولی مانند اصل ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی را نمی‌توان جدا از مبنای نفی ظلم تحلیل کرد. این پیوند مفهومی نشان می‌دهد که حمایت از ملت فلسطین و محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی، نه یک انتخاب سیاسی، بلکه نتیجه منطقی و حقوقی وفاداری به اصول بنیادین قانون اساسی است.

به استنباط نویسنده، نفی ظلم و سلطه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، واجد ماهیتی الزام‌آور و فراملی است و دولت را به اتخاذ موضع فعال در برابر ساختارهای ظالمانه بین‌المللی متعهد می‌سازد. این اصل، با نفی هم‌زمان ستم‌گری و ستم‌پذیری، مبنایی حقوقی برای محکومیت و تعقیب جنایات رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین فراهم می‌آورد و نقش قانون اساسی را در شکل‌دهی به گفتمان عدالت‌محور در عرصه بین‌المللی برجسته می‌کند.

۱-۲- حمایت از مستضعفان و ملت‌های مظلوم

همانطور که در قسمت قبل اشاره شد، یکی از اصول کلیدی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حمایت از مستضعفان و ملت‌های مظلوم در سطح جهانی است که به‌وضوح در اصول ۲، ۳ و ۱۵۴ این سند منعکس شده است. این اصول، نه تنها در چارچوب سیاست خارجی، بلکه به‌عنوان بخشی از هویت حقوقی و اخلاقی نظام، دولت را ملزم می‌کنند تا از حقوق و کرامت انسانی تمامی اقشار تحت ستم دفاع کند. در این رویکرد، حمایت از ملت‌های مظلوم به‌عنوان تعهدی مستمر و هنجاری تلقی می‌شود و نه یک اقدام اختیاری یا صرفاً سیاسی (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ج ۳، ص. ۳۲۴). اصل دوم قانون اساسی، با صراحت بر «حمایت همه‌جانبه از مستضعفان جهان» تأکید دارد و آن را یکی از اهداف عالی‌ه جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌کند. این اصل با بازتاب آموزه‌های قرآن کریم در خصوص عدالت و مقابله با ظلم، چارچوبی حقوقی-اخلاقی برای کنش فراملی ایران فراهم می‌آورد (هاشمی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص. ۱۵۰). از منظر حقوقی، این اصل، دولت را ملزم می‌کند تا علاوه بر پرهیز از ظلم، اقدام فعالانه‌ای برای حمایت از ملت‌های تحت ستم انجام دهد، از جمله در عرصه‌های دیپلماتیک، حقوقی و حتی فرهنگی. اصل سوم قانون اساسی، با تأکید بر «حفظ استقلال، آزادی و امنیت ملی» و «مقابله با استکبار و سلطه‌گری»، این حمایت را در پرتو یک نگاه نظام‌مند و استراتژیک قرار می‌دهد. تحلیل محتوایی این اصل نشان می‌دهد که قانون‌گذار اساسی، حمایت از مستضعفان را نه تنها یک اقدام بشردوستانه، بلکه جزء تعهدات ساختاری دولت برای حفظ هویت اسلامی و انقلابی آن تعریف کرده است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۰). در این دیدگاه، حمایت از ملت فلسطین، نمونه بارز تحقق این اصول در عرصه بین‌الملل است، چرا که فلسطینیان به دلیل اشغال سرزمین، تبعیض ساختاری و محدودیت‌های شدید اقتصادی و اجتماعی، مصداق روشن «مستضعفان جهان» محسوب می‌شوند. اصل ۱۵۴ قانون اساسی، نقش دیپلماسی و سیاست خارجی را در پیشبرد حمایت از ملت‌های مظلوم تعیین می‌کند و دولت را موظف می‌سازد تا در مجامع بین‌المللی، همسو با اصول اسلامی، از حقوق ملت‌های تحت ستم دفاع کند. این اصل، ابزاری عملیاتی برای تحقق تعهدات اخلاقی و حقوقی مندرج در اصول ۲ و ۳ فراهم می‌آورد و به دولت اجازه می‌دهد که موضع‌گیری‌های بین‌المللی خود را مبتنی بر مبانی هنجاری و قانونی استوار سازد (عمید زنجانی، ۱۴۰۱، ص. ۱۶۵). از منظر پژوهشی، این اصل نشان‌دهنده آن است که حمایت از ملت فلسطین تنها یک اقدام سیاسی-نمادین نیست، بلکه بخشی از چارچوب حقوقی اساسی ایران است که قابل استناد در سطح داخلی و بین‌المللی است.

حمایت از مستضعفان در قانون اساسی ایران با دو ویژگی متمایز همراه است: اول، جنبه هنجاری و الزام‌آور بودن آن؛ و دوم، گستردگی حوزه حمایت که شامل جنبه‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود (فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۲). این دو ویژگی، امکان ایجاد یک گفتمان حقوقی فعال و مستمر را در عرصه بین‌الملل فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، اصول ۲، ۳ و ۱۵۴، ابزار قانونی لازم برای اقدامات حقوقی و دیپلماتیک ایران در دفاع از ملت فلسطین را فراهم ساخته‌اند و در عین حال، چارچوبی برای بررسی مشروعیت و مشروع‌نمایی اقدامات بین‌المللی دولت ارائه می‌دهند (ابریشمی راد، ۱۴۰۱، ص. ۶۷). نظام‌های حقوقی بسیاری از کشورها، حمایت از ملت‌های مظلوم را به صورت سیاست خارجی توصیه‌ای یا اختیاری در نظر می‌گیرند، اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این حمایت را به سطح یک اصل هنجاری و الزام‌آور ارتقا داده است (Al-Haq, 2022: 50). این وجه تمایز، امکان پیگیری مستمر حقوقی و محکومیت اقدامات اشغال‌گرانه را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که تعهد ایران نسبت به فلسطین مبتنی بر چارچوب قانونی و ارزشی است و نه صرفاً انگیزه سیاسی یا ایدئولوژیک.

به استنباط نویسنده، حمایت از مستضعفان و ملت‌های مظلوم در اصول ۲، ۳ و ۱۵۴ قانون اساسی، یک الزام حقوقی و اخلاقی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند. این اصول، دولت را موظف می‌سازند تا از حقوق ملت فلسطین دفاع کند، مواضع بین‌المللی خود را بر پایه عدالت و هنجارهای اسلامی تنظیم نماید و اقدامات عملی برای مقابله با ظلم و اشغالگری انجام دهد. این حمایت، با برخورداری از پشتوانه قانونی و هنجاری، ظرفیت ایجاد گفتمان حقوقی و عملی مستمر در سطح بین‌المللی را داراست.

۲- عدم مشروعیت و محکومیت رژیم صهیونیستی در چارچوب قانون اساسی

یکی از محورهای اساسی سیاست حقوقی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله فلسطین، تأکید بر عدم مشروعیت رژیم صهیونیستی و محکومیت اقدامات آن است. این رویکرد نه تنها در سیاست خارجی کشور، بلکه مستقیماً ریشه در ساختار و محتوای قانون اساسی دارد. مبحث حاضر با تمرکز بر جایگاه مسئله فلسطین در مقدمه قانون اساسی، اصول مرتبط با عدم شناسایی و نفی سلطه، و آثار حقوقی ناشی از عدم مشروعیت رژیم صهیونیستی، تلاش می‌کند چارچوب حقوقی و الزام‌آور این موضع را تحلیل و تبیین کند. بررسی این موضوع، امکان درک رابطه مستقیم میان

ارزش‌های بنیادین قانون اساسی، مسئولیت دولت در سطح بین‌المللی و ظرفیت تعقیب جنایات بین‌المللی رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین را فراهم می‌آورد.

۲-۱- جایگاه مسئله فلسطین در مقدمه قانون اساسی

مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیش از یک بیان تاریخی یا تشریفاتی است؛ این بخش هویت هنجاری و جهت‌گیری‌های اصولی نظام را بازنمایی می‌کند و برای فهم مبانی سیاست خارجی حقوق‌محور، از جمله مسئله فلسطین، اهمیت دارد. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر ارزش‌های عدالت‌خواهانه و مبارزه با ظلم (گرجی ازندریانی و سجادی، ۱۳۹۷، ص. ۷۱)، چارچوبی فراهم می‌آورد که می‌توان جایگاه «حمایت از ملت فلسطین» را در پرتو آن تبیین کرد. بررسی صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی (۱۳۶۴) مصادیق متعددی از توجه ویژه به ملت فلسطین را نمایان می‌سازد: صص ۷۴، ۱۸۷ و ۴۸۶؛ اظهارات شهید دکتر آیت و نمایندگان اقلیت‌های دینی (کلیمیان و ارمنیان) در محکومیت اسرائیل و تأکید بر حمایت از مردم فلسطین. صص ۳۰۰-۳۰۷؛ مباحث تفصیلی نمایندگان درباره بند ۱۶ اصل سوم، از جمله مفهوم «دولت‌های متجاوز» و مصادیق آن که فلسطین را در بر می‌گیرد. این مستندات نشان می‌دهد که حمایت از ملت فلسطین نه یک مفهوم ضمنی، بلکه بخشی از اراده آشکار قانون‌گذار اساسی بوده و در اصول مرتبط با سیاست خارجی (به‌ویژه اصول ۱۵۲، ۱۵۴ و بند ۱۶ اصل سوم) به‌عنوان «تعهد حقوقی و ایدئولوژیک» نظام تبلور یافته است. به عبارت دیگر، «قانون اساسی ایران بر مبنای اصول عدالت‌خواهانه، حمایت از مستضعفان جهان و دفاع از حقوق مسلمانان را در سیاست خارجی خود تثبیت کرده است» و این ارزش‌ها می‌توانند به‌صورت تفسیری و ساختاری در مقدمه مشاهده شوند؛ گرچه متن مقدمه به‌صورت صریح از «فلسطین» نام نمی‌برد، اما مفاهیم عدالت جهانی و مبارزه با ظلم زمینه‌ای برای تحلیل و تبیین سیاست حمایتی دارد (ارجینی، ۱۳۸۹، ص. ۶۸).

مسئولان رسمی جمهوری اسلامی ایران بارها تأکید کرده‌اند حمایت از مردم فلسطین و مقاومت اسلامی را نه یک رویکرد سیاسی لحظه‌ای، بلکه اصل بنیادین منطبق بر ارزش‌ها و تعهدات قانون اساسی می‌دانند. برای نمونه، آقای رئیسی، رئیس‌جمهور پیشین ایران در یک کنفرانس ملی اجرای قانون اساسی اعلام کرده است که «حمایت از غزه و فلسطین بر اساس اصول قانون اساسی است و دفاع از مستضعفان یکی از پایه‌های این قانون محسوب می‌شود» که این اظهارنظرها نشان می‌دهد

چگونه مقامات اجرایی، مقدمه و اصول مرتبط قانون اساسی را به صورت عملی تفسیر و به سیاست خارجی پیوند می‌دهند (Tehran Times, 2023: 32).

علاوه بر این، در رفرنس‌های تخصصی سیاست خارجی ایران، تحلیل شده است که اصل حمایت از مستضعفان مندرج در مقدمه و اصول مرتبط با سیاست خارجی راهبردی کشور، باعث شده تا موضوع فلسطین به عنوان یکی از محورهای ثابت و ثابت‌قدمی سیاست خارجی ایران در چهار دهه گذشته باقی بماند. تحلیل محتوایی متون حقوقی نشان داده که اصولی مانند حمایت از عدالت جهانی، مقابله با سلطه و پایبندی به مبارزه با ظلم در مقدمه، با مفاهیم «حقوق مسلمانان» و «حمایت از مبارزات مشروع علیه مستکبران» که در اصول صریح قانون اساسی آمده‌اند، قرائت می‌شود و این پیوند حقوقی نسبت به سایر اسناد بین‌المللی و اسناد داخلی، جایگاه فلسطین را در مدار هنجاری کلان نظام قرار می‌دهد. چنین هنجارهایی در مقدمه قانون اساسی ایران، به عنوان عامل تعیین‌کننده در شکل‌دهی هویت «امت اسلامی» در سیاست و حقوق بین‌الملل ایفای نقش می‌کنند؛ هویتی که در آن مسئله فلسطین به عنوان بخشی از جهت‌گیری هنجاری نظام دیده می‌شود؛ نه صرفاً به عنوان یک موضوع سیاسی منطقه‌ای (سلیمانی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۷، ص. ۷۲). این نگاه، با رویکردهای مبتنی بر ارزش‌های عدالت جهانی در مطالعات حقوق بین‌الملل تطبیق دارد؛ مقالات علمی بین‌المللی نیز طرح می‌کنند که کشورهایی که ارزش‌های عدالت خواهانه را در قانون اساسی خود نهادینه می‌کنند، معمولاً مواضع ثابت و حقوقی در حمایت از ملت‌های تحت ستم اتخاذ می‌کنند که در مورد ایران نیز قابل مشاهده است.

به استنباط نویسنده، با لحاظ کردن تحلیل‌های علمی و اظهارات رسمی مقامات، می‌توان نتیجه گرفت که مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گرچه به طور لفظی نام فلسطین را ذکر نمی‌کند، اما ارزش‌ها و اصول عدالت‌محور آن به روشنی چارچوبی حقوقی و هنجاری برای جایگاه مسئله فلسطین در سیاست و حقوق جمهوری اسلامی فراهم می‌آورد؛ جایگاهی که سیاست خارجی ایران و عملکرد حقوقی در عرصه بین‌الملل را به سمت حمایت از ملت فلسطین و مقاومت آن سوق داده است.

۲-۲- اصل عدم شناسایی و نفی سلطه

اصل عدم شناسایی رژیم‌های سلطه‌گر و نفی سلطه‌جویی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یک مبنای هنجاری و حقوقی مهم در تعیین سیاست خارجی کشور است که پیامدهای گسترده‌ای

در جهت گیری حقوقی ایران در صحنه بین الملل دارد. این اصل، نه فقط یک گزاره سیاسی، بلکه بخشی از ساختار حقوقی اساسی نظام تلقی می شود که در تعاریف سیاست خارجی، منع تعامل سلطه گرانه و تأکید بر دفاع از حقوق ملت ها، به ویژه ملت های تحت ستم، بازتاب یافته است. تحلیل این اصل از منظر حقوق اساسی و بین الملل نشان می دهد که قانون اساسی ایران، با تکیه بر ارزش های عدالت محور و استقلال خواهانه، نفی شناسایی و سلطه جویی را به عنوان بخشی از ثوابت نظام تعریف کرده است (نیکزاد، ۱۳۸۳، ص. ۲۴). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه ای از اصول مرتبط با سیاست خارجی، به ویژه اصل ۱۵۲، به وضوح بر نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری تأکید می کند و آن را به عنوان مبنای سیاست خارجی کشور تعیین می کند. این اصل، در متن قانون اساسی، یک قید الزام آور است و در تحلیل حقوقی به عنوان مبنای تعهد عدم تعامل با رژیم های سلطه گر قابل استناد است. وجه استدلال آن است که ترکیب سه مؤلفه «نفی سلطه پذیری»، «دفاع از حقوق مسلمانان» و «عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر» در اصل ۱۵۲، یک الزام هنجاری برای پرهیز از هرگونه رابطه با رژیم هایی ایجاد می کند که با سلطه گری خود، حقوق ملت های مسلمان (مانند فلسطین) را نقض می کنند. این تفسیر با مبانی فقهی اصل مذکور، به ویژه قاعده «نفی سبیل» که نفی هرگونه راه سلطه کافران بر مؤمنان را ایجاب می کند، تأیید می شود. این ممنوعیت، مبتنی بر فهمی از حق حاکمیت و استقلال ملی است که در حقوق بین الملل نوین نیز مورد حمایت قرار گرفته است. به زندگی چه در موقعیت های اقتصادی، چه سیاسی و چه فرهنگی، چنین ممنوعیتی نوعی دفاع ساختاری در برابر سلطه و وابستگی فراهم می آورد.

اصل عدم شناسایی رژیم های سلطه گر را می توان به عنوان قضاوت هنجاری نسبت به مشروعیت نظم های سیاسی خارجی نیز مدنظر قرار داد. در متون حقوق بین الملل، شناسایی یک دولت تابع قواعد و مصلحت های سیاسی، حقوقی و بین المللی است، اما در چارچوب قانون اساسی ایران، نفی سلطه و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر به طور ضمنی دلالت بر این دارد که رژیم هایی که بر بنیاد سلطه گری، اشغالگری یا نقض نظام مند حقوق بشر عمل می کنند، فاقد مشروعیت مورد حمایت قانون اساسی اند. این برداشت با رویکردهای نوین در حقوق بین الملل که مشروعیت دولت ها را به احترام به حقوق بشر و استقلال دیگر ملت ها گره می زند، همسو تر است؛ نظری که در پژوهش های معاصر درباره مشروعیت در حقوق بین الملل مورد تأکید قرار گرفته است (موسوی شفایی، ۱۳۹۸، ص. ۳۱۹).

نهی شناسایی رژیم‌های سلطه‌گر به مثابه ابزار حقوقی پیش‌دستانه علیه سلطه مطرح است. به بیان دیگر، قانون اساسی ایران فراتر از نفی سلطه در حوزه رفتار دولت خود، به نفی اعتبار حقوقی نظم‌های سیاسی خارجی می‌پردازد که اساساً مبتنی بر سلطه و اشغالگری است. این نگرش با بحث‌های نوین در نظریه مشروعیت دولت و روابط بین‌الملل تطابق دارد، که مشروعیت را نه صرفاً تابع کنترل مؤثر بر قلمرو، بلکه وابسته به رعایت اصول عدالت، استقلال و خودتعیینی مردم می‌داند. اصول سیاست خارجی ایران، نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، هویت حقوق‌محور و آرمان‌خواهانه این سیاست را نشان می‌دهند و آن را از مرز سیاست‌ورزی صرف به مرز تعهدات هنجاری و هویتی ارتقا می‌دهند. برای مثال، بهشتی و همکاران در مطالعه‌ای تحلیلی بر اصول سیاست خارجی قانون اساسی، نشان می‌دهند که این اصول، به‌ویژه نفی سلطه، «بر پایه ارزش‌های اسلامی و عدالت‌محور» جمهوری اسلامی ایران استوار شده و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی سیاست خارجی دارد (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۸، ص. ۷).

به استنباط نویسنده، اصل عدم شناسایی و نفی سلطه، راهبردی حقوقی برای مواجهه با رژیم‌هایی است که از طریق تجاوز و اشغالگری، استقلال و حقوق دیگر ملت‌ها را نقض می‌کنند. در مورد رژیم صهیونیستی، که بسیاری از دانشمندان حقوق بین‌الملل آن را به دلیل اشغالگری، تبعیض ساختاری و نقض مکرر حقوق بشر مورد انتقاد قرار داده‌اند، این اصل می‌تواند مبنای دفاع حقوقی در برابر مشروعیت‌بخشی به این رژیم باشد و موجب تقویت ظرفیت‌های حقوقی ایران در محافل بین‌المللی برای عدم اعتبار و عدم شناسایی آن شود. این برداشت نه به‌عنوان موضعی سیاسی، بلکه به‌عنوان استدلالی حقوقی مبتنی بر اصول اساسی قانون اساسی قابل تعقیب است. اصل عدم شناسایی و نفی سلطه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نه فقط یک قاعده سیاست خارجی، بلکه مبنایی حقوقی و هنجاری است که مشروعیت دولت‌ها و رژیم‌ها را در پرتو عدالت، استقلال و عدم سلطه‌گری می‌سنجد و می‌تواند در مواجهه با اشکال سلطه و اشغالگری در عرصه بین‌الملل، از جمله در تحلیل وضعیت رژیم صهیونیستی، مورد استناد قرار گیرد.

۲-۳- آثار حقوقی عدم مشروعیت در محکومیت جنایات

اصل عدم شناسایی و عدم مشروعیت در حقوق بین‌الملل، بیش از یک موضع سیاسی یا بیانیه نمادین است؛ این اصل آثار حقوقی عملی و قابل استناد دارد که می‌تواند در روند محکومیت جنایات بین‌المللی و نقض فاحش حقوق بشر نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. در حقوق بین‌الملل

معاصر، مفهوم عدم مشروعیت و عدم شناسایی ارتباط تنگاتنگی با قواعد حقوقی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و قواعد آمره دارد، به‌گونه‌ای که نقض جدی اخلاق و قواعد بنیادین عالم حقوق، خود را در قالب آثار حقوقی قابل پیگیری نشان می‌دهد.

اولین اثر مهم حقوقی عدم مشروعیت و عدم شناسایی این است که عدم مشروعیت یک رژیم یا وضعیت می‌تواند مانع از اعطای «حقوق قانونی» به آن در سطح بین‌المللی شود. در حقوق بین‌الملل، وضعیت‌های ناشی از نقض فاحش قواعد آمره قابل مشروعیت‌یابی از طریق شناسایی یا سازوکارهای عادی نیستند؛ زیرا قواعد آمره، از جمله منع اشغالگری، منع نسل‌کشی، تبعیض نژادی یا نقض شدید حقوق بشر، ذاتاً غیرقابل ترک و الزامی تعریف می‌شوند. بر اساس اصول مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، کشورها موظف‌اند وضعیت‌هایی را که ناشی از نقض چنین قواعدی هستند، به‌عنوان «نامشروع» به رسمیت نشناسند و این تکلیف شامل خودداری از هرگونه تعاملی است که بتواند مشروعیت حقوقی به آن‌ها ببخشد (ILC, Article 41(2)).

بندهای مواد تدوین‌شده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تأکید دارد که دولت‌ها علاوه بر وظیفه همیاری برای خاتمه دادن به نقض‌های جدی، وظیفه خودداری از شناسایی قانونی وضعیت ایجادشده از نقض را نیز دارند (ضیایی و روحانی، ۱۴۰۰، ص. ۲۵۶). این عدم شناسایی نه فقط به معنای خودداری از روابط دیپلماتیک رسمی، بلکه خودداری از هرگونه کمک یا حمایت حقوقی و تبادل اطلاعات است که می‌تواند به مشروعیت‌سازی وضعیت منجر شود. به عبارت دیگر، دولت‌ها ملزم می‌شوند تا نه تنها شناسایی رسمی نکنند، بلکه از هر کنشی که به‌طور غیرمستقیم جنایتکاران یا رژیم ناقض را مشروع جلوه دهد نیز پرهیز کنند.

در حقوق بین‌الملل، این تکالیف به‌عنوان آثار حقوقی عدم مشروعیت تلقی می‌شوند. اصل عدم شناسایی حالت‌های ایجادشده بر اثر نقض جدی قواعد آمره را نه فقط به‌عنوان یک انتخاب سیاسی، بلکه به‌عنوان یک «تعهد حقوقی» برای دولت‌ها تبیین می‌کند. وی نشان می‌دهد که در مواردی که وضعیت یا رژیمی بر اساس نقض آشکار اصول واجد ماهیت آمره خلق شده باشد، جامعه بین‌المللی، در قالب تعهدهای آمره یا عرف بین‌المللی، وظیفه دارد چنین وضعیتی را به رسمیت نشناسد و از آن حمایت حقوقی نکند.

دومین اثر حقوقی مستقیم ناشی از «عدم مشروعیت» ایجاد چالش در دستیابی به امتیازات قانونی بین‌المللی برای رژیم یا ساختاری است که مشروعیت آن زیر سؤال رفته است. به بیان دیگر، اگر

یک وضعیت حقوقی (مثلاً کنترل یک رژیم بر قلمرو) بر اساس نقض‌های جدی بین‌المللی به وجود آمده باشد، دیگر نمی‌توان به سادگی برای آن حق عضویت در نهادهای بین‌المللی، حقوق معاهداتی یا حتی حقوق حاکمیتی معمول قائل شد، زیرا مشروعیت این ادعاها در سایه نقض‌های بنیادین غیرقابل دفاع می‌شود. این وضعیت، وقتی موضوع جنایات جاری یا ساختاری است، موجب می‌شود طرف‌های ثالث نتوانند از منظر حقوقی به آن رژیم مشروعیت حقوقی ببخشند یا به آن اعتبار قانونی بدهند؛ امری که خود امکان پیگیری حقوقی جنایات را در مجامع بین‌المللی افزایش می‌دهد، زیرا «شخصیت حقوقی مشروع» یکی از پیش‌شرط‌های قطعنامه‌ها، معاهدات یا مکانیسم‌های قضایی است (Escudero, Francisco 2022, pp. 81-85). سوم، وضعیت «عدم مشروعیت» در بسیاری از متون حقوقی به عنوان پاسخی حقوق محور به نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل عرفی یا آمره به رسمیت شناخته شده است. بر اساس اصل «حق از بی‌عدالتی و اقدام غیرقانونی زاده نمی‌شود»^۱ (یا به عبارتی حقوق نمی‌تواند از طریق عمل غیرقانونی زاییده شود)، قانونی بودن یا مشروعیت ناشی از نقض‌ها نمی‌تواند در سطح بین‌المللی پذیرفته شود. این اصل در نظریه مسئولیت بین‌المللی و در تحلیل‌های دکترینال مورد تأکید قرار می‌گیرد و این بدان معناست که حتی اگر یک رژیم برای مدت طولانی کنترل یک قلمرو را در دست داشته باشد، واقعیت کنترل نمی‌تواند مشروعیت حقوقی ایجاد کند اگر منشأ آن نقض‌های عمیق قواعد آمره باشد (Dawidowicz, 2010, p. 683).

به استنباط نویسنده، از منظر حقوقی - عملی، آثار عدم مشروعیت می‌تواند بر صلاحیت‌ها و ادعاهای قضایی در نظام حقوق بین‌الملل نیز تأثیر بگذارد. برای نمونه، در پرونده‌هایی مانند نظر مشورتی دیوان بین‌المللی عدالت در مورد دیوار در سرزمین‌های فلسطینی، دیوان تأکید کرد که جامعه بین‌المللی باید نسبت به وضعیت ایجادشده واکنش نشان دهد و استفاده از اصل عدم مشروعیت در تحلیل آن تصمیم نقش داشت. این قضاوت‌ها نشان می‌دهد که عدم مشروعیت می‌تواند مبنای حقوقی برای الزام دولت‌ها به پایداری در محکومیت اقدامات غیرقانونی و عدم مشروعیت‌زدایی از وضعیت‌های ناشی از خشونت شود. به طور کلی می‌توان گفت که «آثار حقوقی عدم مشروعیت» شامل: (۱) تکلیف عدم اعطای مشروعیت حقوقی رسمی و غیررسمی به رژیم یا

¹ ex injuria jus non oritur:

در حقوق بین‌الملل، این اصل یعنی اگر یک وضعیت یا ادعا حاصل نقض قانون، تجاوز، اشغال غیرقانونی یا جنایت بین‌المللی باشد، آن وضعیت نمی‌تواند منشأ حق، مشروعیت یا آثار قانونی معتبر شود.

وضعیت نقض‌کننده، (۲) کاهش امتیازات حقوقی و سیاستی برای چنین رژیم، و (۳) تقویت مبانی حقوقی برای محکومیت جنایات و نقض‌های بین‌المللی در مجامع قضایی و سیاسی بین‌المللی است. این آثار با تقویت نقش قواعد آمره و مسئولیت بین‌المللی، عدم مشروعیت را به یک ابزار حقوقی قدرتمند در مواجهه با جنایات بین‌المللی تبدیل می‌کند.

۳- تعقیب جنایات بین‌المللی رژیم صهیونیستی

این بند به تبیین ظرفیت‌ها و مبانی حقوقی تعقیب جنایات بین‌المللی رژیم صهیونیستی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارد. در این بند، تمرکز از سطح ارزش‌ها و عدم مشروعیت، به سطح اقدام حقوقی و تعقیب قضایی منتقل می‌شود و این پرسش محوری مطرح می‌گردد که قانون اساسی ایران چه امکان‌ها و صلاحیت‌هایی برای پیگیری جنایات بین‌المللی فراهم می‌آورد. بدین منظور، ابتدا صلاحیت تعقیب جنایات بین‌المللی با اتکا به اصول قانون اساسی بررسی می‌شود، سپس نقش قوه قضائیه و پیوند آن با سیاست خارجی در عملیاتی‌سازی این صلاحیت‌ها تحلیل می‌گردد و در نهایت، نسبت و تعامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نظام حقوق بین‌الملل کیفری تبیین خواهد شد. این مبحث نشان می‌دهد که تعقیب جنایات رژیم صهیونیستی نه صرفاً یک موضع سیاسی، بلکه امری مبتنی بر ظرفیت‌های حقوق اساسی و قواعد تثبیت‌شده حقوق بین‌الملل کیفری است.

۳-۱- صلاحیت تعقیب جنایات بین‌المللی با اتکا به قانون اساسی

تعقیب جنایات بین‌المللی، به‌ویژه جنایات ارتكابی علیه ملت فلسطین، در چارچوب حقوق داخلی جمهوری اسلامی ایران مستلزم تبیین مبنای صلاحیت قضایی است؛ صلاحیتی که صرفاً از قواعد حقوق بین‌الملل ناشی نمی‌شود، بلکه ریشه در اصول و جهت‌گیری‌های قانون اساسی دارد. برخلاف این تصور که تعقیب جنایات بین‌المللی صرفاً در صلاحیت نهادهای بین‌المللی قرار دارد، بررسی نظام حقوق اساسی ایران نشان می‌دهد که قانون اساسی ظرفیت‌های قابل توجهی برای ایجاد و توجیه صلاحیت تعقیب چنین جنایاتی فراهم کرده است. در وهله نخست، باید به ماهیت ارزشی - هنجاری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه داشت. قانون اساسی ایران از نوع قانون‌های صرفاً شکلی یا بی‌طرف ارزشی نیست، بلکه متضمن تعهدات صریح و ضمنی در قبال عدالت، نفی ظلم و حمایت از مظلومان است. این ویژگی سبب می‌شود که صلاحیت تعقیب جنایات بین‌المللی، به‌ویژه در موارد نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، از منظر قانون

اساسی قابل استنباط باشد. در نظام‌های مبتنی بر ارزش‌های فراملی، صلاحیت قضایی می‌تواند از مرزهای سرزمینی فراتر رود و مبتنی بر «تعهدات بنیادین قانون اساسی» توجیه شود (ضیایی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۷).

همانطور که قبلاً هم اشاره شد، اصل ۱۵۴ قانون اساسی یکی از مهم‌ترین مبانی صلاحیت تعقیب جنایات بین‌المللی است. این اصل با شناسایی حمایت از مستضعفان و مبارزه با ظلم در سطح جهانی، زمینه‌ای برای پذیرش نوعی صلاحیت حمایتی - ارزشی فراهم می‌کند. در ادبیات حقوقی معاصر ایران، برخی نویسندگان این اصل را مبنای «صلاحیت فراملی مبتنی بر قانون اساسی» دانسته‌اند که می‌تواند تعقیب جنایات شدید بین‌المللی را، حتی در صورت فقدان ارتباط سرزمینی یا تابعیتی، توجیه کند (جاوید و محمدی، ۱۳۹۵، ص. ۷۷). علاوه بر آن، بند ج اصل ۲ قانون اساسی با تأکید بر نفی هرگونه ستم‌گری و سلطه‌پذیری، مبانی اعتقادی نظام را تبیین می‌کند و اصل ۳ به ویژه بند ۱۶، دولت را به حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان مکلف می‌سازد. این اصول، اگرچه به‌ظاهر ناظر بر سیاست‌های داخلی هستند، اما با عنایت به سه مؤلفه تحلیلی می‌توانند بر تعقیب جنایات بین‌المللی نیز انطباق یابند: اولاً، با توجه به وحدت ملاک میان حمایت از مستضعف داخلی و خارجی؛ ثانیاً، با استناد به تفسیر موسع و هدف‌محور از اصول قانون اساسی که عدالت را بدون مرز می‌داند؛ و ثالثاً، با بهره‌گیری از ظرفیت قواعد بین‌المللی نظیر صلاحیت جهانی که به دولت‌ها اجازه تعقیب جنایات بین‌المللی را می‌دهد؛ به‌ویژه زمانی که این جنایات واجد وصف «جنایت علیه بشریت» یا «نسل‌کشی» باشند. تفسیر پویا از اصول قانون اساسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه صلاحیت‌های قضایی دولت‌ها در مواجهه با جنایات بین‌المللی دارد (صابر، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۵).

نکته مهم دیگر، ارتباط صلاحیت تعقیب با اصل استقلال قوه قضائیه از رهگذر اصل ۱۵۶ قانون اساسی قابل تبیین است که قوه قضائیه را مسئول «احیای حقوق عامه» می‌داند. اگرچه مفهوم «حقوق عامه» در معنای مضیق خود ناظر بر حقوق ملت ایران است، اما با عنایت به سه مؤلفه تحلیلی می‌توان آن را به جنایات بین‌المللی نیز تسری داد: نخست، با توجه به وحدت ملاک میان حمایت از حقوق عامه در داخل و حمایت از مظلومان در خارج، به ویژه با استناد به اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی که نفی سلطه‌پذیری و حمایت از مستضعفان را بدون مرز می‌دانند. دوم، با بهره‌گیری از ظرفیت صلاحیت جهانی که به دولت‌ها اجازه می‌دهد مرتکبان جنایات بین‌المللی را فارغ از محل وقوع جرم و تابعیت طرفین، تعقیب کنند. چنان‌که در رویه عملی نیز کشورهای

مختلف از این ظرفیت برای تعقیب مرتکبان جنایات بین‌المللی بهره برده‌اند. سوم، با استناد به موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنایات علیه ملت فلسطین که در بیانیه‌های دیپلماتیک، تعقیب این جنایات را خواستار شده است. این موضع‌گیری‌ها نشان‌دهنده آن است که نظام حقوقی ایران، جنایات علیه ملت فلسطین را در حوزه مسئولیت خود تلقی می‌کند (زحمتکش و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۷). بر این اساس، تعقیب جنایات بین‌المللی می‌تواند در زمره تکالیف ذاتی قوه قضائیه قرار گیرد، مشروط بر آنکه قانون‌گذار عادی یا رویه قضایی، سازوکار اجرایی آن را پیش‌بینی کند.

صلاحیت تعقیب جنایات بین‌المللی با اتکا به قانون اساسی را می‌توان ذیل مفهوم صلاحیت جهانی مشروط تحلیل کرد؛ صلاحیتی که نه صرفاً بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی، بلکه بر پایه تعهدات خاص مندرج در قانون اساسی توجیه می‌شود. قانون اساسی ایران، به دلیل تصریح به تعهدات فراملی، ظرفیت پذیرش نوعی صلاحیت جهانی محدود در قبال جنایات شدید بین‌المللی را داراست، حتی اگر اجرای آن نیازمند قانون‌گذاری تکمیلی باشد (حکیمی‌ها و ضیایی، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۹).

به استنباط نویسنده، باید توجه داشت که صلاحیت تعقیب جنایات بین‌المللی در چارچوب قانون اساسی، صرفاً یک امکان نظری نیست، بلکه می‌تواند مبنای اقدام حقوقی فعال قرار گیرد. چنین رویکردی، اگرچه جمهوری اسلامی ایران را به یک بازیگر حقوقی فعال در مبارزه با بی‌کیفرمانی تبدیل می‌کند، اما مستلزم رعایت انسجام و صداقت حقوقی است. به بیان دیگر، بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل برای تعقیب جنایات دیگران، با پذیرش التزام‌آمیز هنجارهای بین‌المللی و رعایت استانداردهای حقوق بشری در سطوح داخلی و خارجی پیوند خورده است. هرگونه گزینش‌گری در به کارگیری این هنجارها، نه تنها مشروعیت اقدامات قضایی ایران را تضعیف می‌کند، بلکه خطر «بازگشت استدلال» علیه کشور را نیز در پی خواهد داشت.

۳-۲- نقش قوه قضائیه و سیاست خارجی

تعقیب جنایات بین‌المللی، به‌ویژه جنایات گسترده و سازمان‌یافته علیه ملت فلسطین، در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران صرفاً در چارچوب صلاحیت قضایی قابل تحلیل نیست، بلکه مستلزم تعامل نهادی میان قوه قضائیه و سیاست خارجی است. این تعامل، نه به معنای سیاسی‌سازی عدالت، بلکه در راستای تحقق تعهدات حقوق اساسی و بین‌المللی دولت در مقابله با

بی‌کیفرمانی جنایات شدید تلقی می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با تفکیک وظایف قوا و در عین حال ترسیم اهداف کلان نظام، زمینه این هماهنگی نهادی را فراهم ساخته است.

نقش قوه قضائیه در مستندسازی و تولید ادله حقوقی معتبر اهمیت ویژه‌ای دارد. مطالعات جدید نشان می‌دهد که یکی از موانع اصلی در تعقیب جنایات بین‌المللی، ضعف در مستندسازی حقوقی منطبق با استانداردهای بین‌المللی است (اسماعیلی و مرادی، ۱۴۰۲، ص. ۶۲). قوه قضائیه، با بهره‌گیری از ظرفیت دادستانی کل کشور و نهادهای وابسته، می‌تواند اسناد مربوط به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت را گردآوری و سامان‌دهی کند؛ امری که حتی در صورت عدم رسیدگی مستقیم داخلی، در فرآیندهای بین‌المللی و شبه‌قضایی قابل استفاده خواهد بود.

در مقابل، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطابق اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی، مبتنی بر نفی سلطه، دفاع از مظلومان و حمایت از حقوق ملت‌های تحت ستم است. پژوهش‌های معاصر در حوزه حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که سیاست خارجی می‌تواند نقش «تسهیل‌کننده حقوقی» در تعقیب جنایات بین‌المللی ایفا کند؛ به این معنا که از طریق دیپلماسی حقوقی، زمینه ارجاع پرونده‌ها، طرح موضوع در مجامع بین‌المللی و جلب حمایت سایر دولت‌ها فراهم شود (اخوان کاظمی، ۱۳۹۲، ص. ۸۵). این کارکرد، سیاست خارجی را از یک ابزار صرفاً سیاسی به ابزاری حقوق‌محور در خدمت عدالت بین‌المللی تبدیل می‌کند. نکته مهم آن است که تعامل قوه قضائیه و سیاست خارجی نباید به تداخل وظایف منجر شود. بر اساس تحلیل‌های جدید در حقوق اساسی، تقسیم کار نهادی میان این دو حوزه ضروری است؛ به گونه‌ای که قوه قضائیه مسئول ارزیابی حقوقی، تشخیص وصف مجرمانه و تولید ادله باشد و سیاست خارجی مسئول پیگیری دیپلماتیک و بین‌المللی نتایج این ارزیابی‌ها (فضائلی و رشیدی، ۱۴۰۱، ص. ۲۵۷). چنین الگویی، هم استقلال قضایی را حفظ می‌کند و هم اثربخشی اقدام بین‌المللی را افزایش می‌دهد. در برخی نظام‌های حقوقی، هماهنگی میان نهاد قضایی و دستگاه دیپلماسی، نقش مؤثری در پیشبرد پرونده‌های مربوط به جنایات بین‌المللی ایفا کرده است، بدون آنکه استقلال قضایی مخدوش شود (خالقی و جسینی، ۱۴۰۱، ص. ۳۲). این الگوها نشان می‌دهند که سیاست خارجی می‌تواند حامل مطالبات قضایی باشد، نه جایگزین آن.

به استنباط نویسنده، هم‌افزایی قوه قضائیه و سیاست خارجی در تعقیب جنایات بین‌المللی، ریشه در اصول مشخص قانون اساسی دارد: قوه قضائیه بر اساس وظیفه «احیای حقوق عامه» در اصل

۱۵۶، و سیاست خارجی بر اساس تعهد به «حمایت از مستضعفان» در اصل ۱۵۴ و «نفی سلطه‌پذیری» در اصل ۱۵۲. این دو نهاد با اقدام مکمل خود (اقدام قضایی در داخل و پیگیری دیپلماتیک در خارج) می‌توانند جمهوری اسلامی ایران را به کنشگری فعال در مبارزه با بی‌کیفرمانی جنایات رژیم صهیونیستی تبدیل کنند.

۳-۳- ارتباط قانون اساسی با حقوق بین‌الملل کیفری

بررسی امکان تعقیب جنایات بین‌المللی رژیم صهیونیستی بدون تحلیل نسبت میان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حقوق بین‌الملل کیفری ناقص خواهد بود. این نسبت، نه صرفاً یک رابطه تبعی یا تزئینی، بلکه پیوندی ساختاری و هنجاری است که تعیین می‌کند قواعد حقوق بین‌الملل کیفری چگونه می‌توانند در نظام حقوق داخلی ایران نفوذ یافته، تفسیر شوند و مبنای اقدام حقوقی قرار گیرند. قانون اساسی ایران، برخلاف برخی نظام‌های حقوقی که رویکردی خنثی نسبت به حقوق بین‌الملل دارند، واجد موضع‌گیری ارزشی و فعال در قبال عدالت کیفری بین‌المللی است. نخستین محور این ارتباط را باید در جایگاه تعهدات بین‌المللی در نظام حقوق اساسی ایران جست‌وجو کرد. مطابق اصل ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی، معاهدات بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی و طی تشریفات قانونی، بخشی از نظام حقوقی داخلی محسوب می‌شوند. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که این سازوکار، امکان ورود اسناد مرتبط با حقوق بین‌الملل کیفری - از جمله کنوانسیون‌های ناظر بر منع نسل‌کشی، جنایات جنگی و شکنجه - را به نظم حقوقی داخلی فراهم می‌سازد (حیدری و نصراله‌حق‌گو، ۱۴۰۰، ص. ۶۲). بدین ترتیب، قانون اساسی نقش «دروازه ورود» قواعد حقوق بین‌الملل کیفری به حقوق داخلی را ایفا می‌کند.

در گام دوم، باید به نقش اصول بنیادین قانون اساسی در تفسیر و بومی‌سازی حقوق بین‌الملل کیفری توجه داشت. اصولی نظیر نفی ظلم، عدالت‌محوری، کرامت انسانی و حمایت از حقوق بشر، که در بخش‌های مختلف قانون اساسی تصریح یا استنباط می‌شوند، می‌توانند معیار تفسیر قواعد بین‌الملل کیفری در حقوق داخلی باشند. حقوق بین‌الملل کیفری، بدون تکیه بر مبانی حقوق اساسی داخلی، در معرض تقلیل به یک نظم انتزاعی و غیرکارآمد قرار می‌گیرد (خالقی، غفاری الهی کاشانی، ۱۴۰۱، ص. ۷۹۶). از این منظر، قانون اساسی ایران می‌تواند نقش «چارچوب تفسیری» برای اعمال و فهم قواعد کیفری بین‌المللی ایفا کند. نکته مهم دیگر، جایگاه اصل قانونی بودن جرم و مجازات در پیوند میان قانون اساسی و حقوق بین‌الملل کیفری است. اصل ۳۶ قانون اساسی بر

لزم قانونی بودن جرم و مجازات تأکید دارد. در ادبیات جدید حقوق کیفری بین‌المللی، این پرسش مطرح شده است که چگونه می‌توان جرایم بین‌المللی را، که گاه ریشه عرفی دارند، با اصل قانونی بودن در حقوق داخلی سازگار کرد. پذیرش قواعد آمره و عرفی بین‌المللی از سوی قانون اساسی، می‌تواند این تعارض ظاهری را برطرف سازد؛ زیرا قانون اساسی خود، مرجع شناسایی و اعتباربخشی به این قواعد محسوب می‌شود (گلچین و موسی زاده، ۱۴۰۱، ص. ۱۳۵۴).

به استنباط نویسنده، ارتباط قانون اساسی با حقوق بین‌الملل کیفری قابل توجه است. قانون اساسی با تعریف جایگاه قوه قضائیه، صلاحیت‌ها و وظایف آن، بستر نهادی لازم برای اعمال قواعد حقوق بین‌الملل کیفری را فراهم می‌کند. بدون پشتوانه حقوق اساسی، حتی پیشرفته‌ترین قواعد حقوق بین‌الملل کیفری نیز قابلیت اجرا و تحقق عملی نخواهند داشت. از این رو، قانون اساسی نه تنها منبع مشروعیت، بلکه شرط امکان اجرای عدالت کیفری بین‌المللی در سطح داخلی است. در اینجا باید به بُعد هویتی و گفتمانی این ارتباط اشاره کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با اتخاذ موضعی انتقادی نسبت به ساختارهای ناعادلانه قدرت در نظام بین‌الملل، امکان قرائتی انتقادی از حقوق بین‌الملل کیفری را نیز فراهم می‌سازد. برخی پژوهش‌های اخیر تأکید می‌کنند که چنین قرائتی می‌تواند به مقابله با گزینشی بودن عدالت کیفری بین‌المللی و تمرکز آن بر کشورهای خاص کمک کند و زمینه طرح ادعاهای حقوقی علیه جنایات رژیم صهیونیستی را تقویت نماید. ارتباط قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با حقوق بین‌الملل کیفری، ارتباطی پویا، دوسویه و بنیادین است. قانون اساسی از یک سو امکان شناسایی، پذیرش و اجرای قواعد حقوق بین‌الملل کیفری را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، با جهت‌دهی ارزشی و تفسیری، به این قواعد معنا و کارکرد مشخص در چارچوب عدالت‌محور می‌بخشد. این پیوند، مبنایی حقوقی و نظری برای تعقیب جنایات بین‌المللی و مقابله با بی‌کیفرمانی در سطح ملی و بین‌المللی ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

تبیین مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تعقیب و محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین چالش اصلی پژوهش بود؛ مسئله‌ای که غالباً در ادبیات موجود، ذیل تحلیل‌های سیاسی یا صرفاً در چارچوب حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته و کمتر از منظر حقوق اساسی بررسی شده است. این مقاله با تمرکز بر قانون اساسی به‌عنوان سند بنیادین نظام حقوقی

کشور، تلاش کرد نشان دهد که موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین، ریشه در الزامات حقوقی و اصول بنیادین قانون اساسی دارد و نه صرفاً در ملاحظات سیاسی یا شعاری.

در مباحث این پژوهش، ابتدا مبانی ارزشی و اصول کلی قانون اساسی همچون نفی ظلم، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و حمایت از مستضعفان جهان مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که این اصول، مسئولیتی فراتر از مرزهای سرزمینی برای دولت اسلامی تعریف می‌کنند. سپس عدم مشروعیت رژیم صهیونیستی و جایگاه مسئله فلسطین در مقدمه و اصول قانون اساسی تبیین گردید و نشان داده شد که عدم شناسایی این رژیم، پیامدهای حقوقی مهمی در زمینه محکومیت و پاسخ‌گویی نسبت به جنایات ارتكابی دارد. در ادامه، امکان تعقیب جنایات بین‌المللی رژیم صهیونیستی با اتکا به مبانی قانون اساسی و در پیوند با قواعد حقوق بین‌الملل کیفری تحلیل شد و نقش نهادهای داخلی، به‌ویژه قوه قضائیه و سیاست خارجی، در این فرآیند مورد توجه قرار گرفت.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چارچوبی منسجم و الزام‌آور برای محکومیت حقوقی جنایات رژیم صهیونیستی و حمایت از ملت فلسطین فراهم می‌آورد. اصول بنیادین قانون اساسی نه تنها مشروعیت این رژیم را نفی می‌کنند، بلکه با تأکید بر عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت فراملی، زمینه استناد به صلاحیت تعقیب جنایات بین‌المللی را نیز تقویت می‌نمایند. بدین ترتیب، قانون اساسی ایران قابلیت ایفای نقشی فعال در گفتمان عدالت‌محور بین‌المللی را داراست و می‌تواند به‌عنوان مبنایی داخلی برای کنش حقوقی در برابر جنایات فراملی مورد استفاده قرار گیرد.

نوآوری مقاله حاضر در آن است که با عبور از تحلیل‌های رایج سیاسی و بین‌المللی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را به‌مثابه ابزاری حقوقی و پویا در مواجهه با جنایات رژیم صهیونیستی بازخوانی می‌کند و پیوندی روشمند میان حقوق اساسی و حقوق بین‌الملل کیفری برقرار می‌سازد. این رویکرد، ظرفیت‌های کمتر مورد توجه قانون اساسی را در حمایت از ملت‌های مظلوم و تحقق عدالت بین‌المللی آشکار می‌سازد.

در پرتو نتایج به‌دست‌آمده، پیشنهاد می‌شود نهادهای تقنینی و قضایی با تدوین و تقویت سازوکارهای حقوقی داخلی، زمینه بهره‌گیری مؤثرتر از اصول قانون اساسی در تعقیب جنایات بین‌المللی را فراهم آورند. همچنین، توسعه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه حقوق اساسی و

حقوق بین‌الملل می‌تواند به غنای نظری و عملی این رویکرد کمک کند. در نهایت، بهره‌برداری هدفمند از ظرفیت‌های دیپلماسی حقوقی مبتنی بر قانون اساسی، می‌تواند نقش جمهوری اسلامی ایران را در دفاع حقوقی از ملت فلسطین در عرصه بین‌المللی تقویت نماید.

منابع

- ۱- ابریشمی راد، محمدامین (۱۴۰۱)، الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر قانون اساسی و موازین بین‌الملل، نشریه دانش حقوق عمومی، دوره ۳، شماره ۱۱.
- ۲- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۲). دیپلماسی و رفتار بین‌المللی در اسلام. نسخه دیجیتال، تهران: انتشارات سمت.
- ۳- اسماعیلی، محمد و مرادی، صادق (۱۴۰۲). تحلیل کارکردگرایی حقوق عامه در اصل ۱۵۶ قانون اساسی با روش شناسایی مصادیق فرهنگی آن و طرح سازوکار تضمین متناسب، نشریه تحقیقات نوین میان رشته‌ای حقوق، دوره ۳، شماره ۱.
- ۴- بهشتی، ملیحه (۱۳۹۸). «اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر قانون اساسی»، نشریه علمی‌پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۴۹.
- ۵- جاوید، محمد جواد و محمدی، عقیل (۱۳۹۵). ارزیابی قابلیت اجرایی اصل ۱۵۴ قانون اساسی (ج.ا). در حقوق بین‌الملل معاصر، نشریه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۱، شماره ۴۶.
- ۶- حسین ارجینی، (۱۳۸۹). جایگاه اصل حمایت از مستضعفان و مظلومان در روابط خارجی دولت اسلامی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۷، شماره ۲۰.
- ۷- حکیمی‌ها، سعید و ضیایی، سید یاسر (۱۳۹۲). صلاحیت جهانی در جرایم جنگی از منظر حقوق ایران، فصلنامه آفاق امنیت، دوره ۶، شماره ۲۱.
- ۸- حیدری، عباس و نصراله‌حق‌گو، اسماعیل (۱۴۰۰). جایگاه و آثار اجرای معاهدات بین‌المللی در حقوق داخلی ایران. چاپ ۱، تهران: انتشارات هوشمند تدبیر.
- ۹- خالقی، ابوالفتح و حسینی، سید محمدصادق (۱۴۰۱). اختیارات دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در تعقیب جنایات بین‌المللی، نشریه تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۱.
- ۱۰- خالقی، علی و غفاری الهی کاشانی، نجمه (۱۴۰۱). قانون اساسی گرای در دادرسی کیفری، نشریه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۲، شماره ۲.
- ۱۱- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و صحرایی، علیرضا (۱۴۰۵). سناریوهای آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله فلسطین در افق ۱۴۱۴ش، نشریه مطالعات کشورها، دوره ۴، شماره ۳.

- ۱۲- زحمتکش، امین و همکاران (۱۳۹۵). رویکرد دیوان کیفری بین المللی به عفو جرایم بین المللی از منظر قاعده منع محاکمه مجدد، نشریه آموزه های حقوق کیفری، دوره ۱۰، شماره ۱۲.
- ۱۳- سلیمانی، فاطمه و دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هنجارسازی بین المللی، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۴، شماره ۳۲.
- ۱۴- صابر، محمود (۱۳۸۸). آیین تعقیب جنایات در دادسرای دیوان کیفری بین المللی، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۲، شماره ۳۹.
- ۱۵- ضیایی، سید یاسر و روحانی، زهرا سادات (۱۴۰۰). پیامدهای حقوقی مسئولیت بین المللی دولت در رویه دیوان بین المللی دادگستری در پرتو طرح مسئولیت بین المللی دولت مورخ ۲۰۰۱، نشریه دیدگاه های حقوق قضایی، دوره ۲۵، شماره ۹۲.
- ۱۶- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۰۱). فقه سیاسی. چاپ ۱۴. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۷- فاطمی نژاد، سید صلاح الدین (۱۳۹۷). سازمان جهانی تجارت و حقوق بین الملل بشر. چاپ ۱. تهران: انتشارات میزان.
- ۱۸- فضائی، مصطفی و رشیدی، مهناز (۱۴۰۱). ظرفیت های قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در حمایت از قربانیان نقض حقوق بین الملل بشردوستانه در جنگ یمن، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۹، شماره ۱.
- ۱۹- قاضی شریعت پناهی، محمدرضا (۱۴۰۲). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. چاپ ۱۷. تهران: انتشارات میزان.
- ۲۰- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۳). فلسفه حقوق (جلد ۳). چاپ ۴. تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۲۱- گرجی ازندریانی، علی اکبر و سجادی، سیدسعید (۱۳۹۷)، قابلیت استنادپذیری مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشریه حقوق اساسی، دوره ۲۹، شماره ۱۵.
- ۲۲- گلچین، سهیل و موسی زاده، رضا (۱۴۰۱). مبانی و ماهیت حقوقی قواعد آمره از نگاه کمیسیون حقوق بین الملل، نشریه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۲، شماره ۳.
- ۲۳- موسوی شفاعی، سید مسعود (۱۳۸۹). رویکرد توسعه محور به سیاست خارجی ایران؛ ضرورت ها و چالش ها، فصلنامه سیاست، دوره ۲، شماره ۴۰.
- ۲۴- نیکزاد، عباس (۱۳۸۳). اصول سیاست خارجی در قانون اساسی. ماهنامه رواق هنر و اندیشه. پایانی ۳۱.
- ۲۵- هاشمی، سید محمد (۱۴۰۳). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد ۱). چاپ ۱۸. تهران: انتشارات میزان.

- 27- Articles on State Responsibility (ILC), Article 41(2): obligation not to recognize as lawful situations resulting from serious breaches of international law.
- 28- Dawidowicz, Martin(2010). "The obligation of non-recognition of an unlawful situation."
- 29- Escudero Espinosa, Juan Francisco(2022). "The Principle of Non-Recognition of States Arising from Serious Breaches of Peremptory Norms of International Law." Chinese Journal of International Law 21.1.
- 30- Tehran Times, (2023). Available from: <https://www.tehrantimes.com/>